

محمود درویش

شاعر رویای شیرین صلح و نفی خشونت!

محمود درویش، شاعر کمونیست و شخصیت برجسته ملی فلسطین هفته گذشته پس از جراحی قلب در تگزاس آمریکا در ۶۷ سالگی در گذشت. بدنبال اعلام این خبر محمود عباس رئیس تشکیلات خودگردان فلسطین بمناسبت درگذشت محمود درویش سه روز عزای عمومی اعلام کرد و گفت: «با درگذشت شاعر بزرگ ما، محمود درویش، یک عاشق فلسطین، پیشگام پروژه فرهنگی فلسطین معاصر و یک رهبر ملی بزرگ ما در زندگی ملی، فرهنگی و سیاسی را از کف دادیم. از بیان این که چه قدر از مرگ او، قلب‌های ما متأثر شده است، عاجزیم.»

محمود درویش در ۱۳ مارس ۱۹۴۱ در دهکده "بروه" متولد شد. شش ساله بود که اسرائیلی‌ها دهکده را به آتش کشیدند و او همراه خانواده‌اش به لبنان پناهنده شد. محمود درویش در گفت‌وگویی می‌گوید: «به یاد دارم که شش ساله بودم. در دهکده‌ای آرام و زیبا زندگی می‌کردیم. خوب به یاد دارم. در یکی از شب‌های تابستان که معمولاً عادت اهل ده این است که روی پشت بام بخوابند، مادرم ناگهان مرا از خواب بیدار کرد و دیدم که داریم با صدها تن از مردم دهکده در میان بیسه‌ها فرار می‌کنیم. گلوله‌های سربی از روی سر ما می‌گذشت...». بعدها در مبارزات مردم فلسطین شرکت کرد و این زمانی بود که ۱۴ سال بیشتر نداشت. در شهر حیفا به زندان افتاد و از آن پس مرتب گرفتار پلیس بود و باید خود را به صورت هفتگی معرفی می‌کرد. در سال ۱۹۷۰ برای ادامه تحصیل به مسکو سفر کرد و پس از مدتی به قاهره رفت.

نخستین مجموعه شعرش را در سال ۱۹۷۰ با عنوان «گنجشک‌های بی‌بال» منتشر کرد. با مجموعه دومش «برگ‌های زیتون» جای خود را در شعر فلسطین و جهان عرب باز کرد. محمود درویش چند سال عضو کمیته اجرایی سازمان آزادی بخش فلسطین بود. درویش همچنین رئیس اتحادیه نویسندگان فلسطینی بود و بنیان‌گذار یکی از مهمترین فصل‌نامه‌های ادبی و مدرن جهان عرب به نام «الکرمل». درویش همراه با «ژاک دریدا»، «پی‌یر بوردیو»، پارلمان بین‌المللی نویسندگان را تاسیس کردند.

محمود درویش در طول سال‌ها فعالیت خلاق ادبی توانست جوایز برجسته ادبی جهان را به دست آورد که می‌توان به جایزه "لوتوس" از اتحادیه نویسندگان آسیا و آفریقا در سال ۱۹۶۹، جایزه صلح لنین از اتحاد شوروی در سال ۱۹۸۳، نشان عالی ادبیات و هنر فرانسه در سال ۱۹۹۳، و جایزه جشنواره جهانی شعر استروگا در سال ۲۰۰۷ اشاره کرد. آخرین اثر او مجموعه شعر "احساس پروانه‌ها" بود که در سال ۲۰۰۸ منتشر شد. تاثیرگذاری شعر درویش در میان فلسطینیان بسیار زیاد بود. در سال ۱۹۸۸ بیانیه استقلال فلسطین را نوشت که توسط یاسر عرفات خوانده شد. سروده‌های محمود درویش توانسته بود حتی احساس همدردی را در مقامات اسرائیلی برانگیزد و در سال ۲۰۰۰ وزیر آموزش اسرائیل پیشنهاد کرد برخی اشعار محمود درویش در کتاب‌های درسی اسرائیل گنجانده شود که با مخالفت نخست وزیر اسرائیل روبرو شد و به انجام نرسید.

محمود درویش در گردهمایی نویسندگان جهان به خاطر صلح که در تاریخ ۷ تا ۱۰ ژوئن سال ۱۹۷۷ در صوفیه برگزار شد، شرکت داشت. بخشی از سخنان محمود درویش را

به نقل از فصلنامه شماره يك شورای نویسندگان و هنرمندان ایران (پاییز ۱۳۵۹) نقل می‌کنیم:

"ادبیات به من می‌آموزد که با دیگران در تماس باشم و می‌آموزد که خود را در اطرافیانم ببینم. ادبیات افق دیدم را وسیع‌تر می‌سازد و وادارم می‌کند تا خود را جزئی از توده مردم احساس کنم، هنگامی که به کنج زندان افتاده بودم، شعرهای زیبای پابلو نرودا به کمک شتافت تا بر آن محیط غلبه کنم و مرا به ساحل اقیانوس آرام، آنجا که همراه ماهیگیران تور می‌گسترده‌ام، منتقل ساخت. اسب آیتاتوف ، به حال تاخت در دشت، وادارم ساخت بی‌اختیار به دور دست روم و از زندگی روزمره جدا گردم ...

من فرزند سرزمینی هستم با تمدنی کهن، سرزمینی که آن را مقدس و سرزمین صلح می‌نامیدند. زمانی که مردم آن را از آنجا راندند و زمانی که ایدئولوژی اعمال زور و ترور جایگزین آموزش پیامبران آنجا گردید، صلح نیز از آنجا رخت بر بست... تاکنون خلق عرب فلسطین که بالغ بر سه میلیون نفر می‌باشند، به دو قسمت تقسیم شده‌اند، که قسمتی از آنها در اردوگاه‌ها و قسمت دیگر در جنگال ترور صهیونیست‌ها هستند. تا امروز تصمیمات شورای امنیت ، که بر اساس آنها محافل اجتماعی جهان خلق فلسطین را به رسمیت می‌شناسند، برای سردمداران اسراییلی همچنان روی کاغذ باقی مانده‌اند.

به فلسطینی وطن بدهید تا بتوان از شمشیرها گاو آهن ساخت. به صلح فلسطینی خانه بدهید تا قدیسین تورات و انجیل از نثار نفرین بر اورشلیم باز ایستند. بگذار شعر فلسطینی به گلی بی‌خار بدل شود! بگذار جوان فلسطینی، محمد، جشن عروسی خود را بر پا سازد! بگذار با او آن نگردد که در شعر زیر وصف آن آمده است:

بدون جنگ می‌زیست او تا به روز عروسی خود.
بر تن خود بهترین جامه خویش،
غرق در سرور، پوشیده در قرنفل‌ها،
گام گذاشت در حلقه رقصندگان.

در انتظارش بود فاطمه،
گل‌چهره‌ای از گل‌چهرگان!
آواز مخوان بودند مردم به گرداگردشان،
آواز مخوان بودند درختان تبسم‌کنان،
آواز مخوان بودند برگ‌های درختان زیتون!

دست گندم‌گونش
می‌لرزید از هیجان،
وقتی که مماس شد
با دست محبوبه‌اش،
زمانی که شنید نوای مقدس زنان را...
و پرواز کردند در این لحظه
به ناگهان هواپیماها،

هواپیماها،
هواپیماها.
و تاراندند دلباختگان را
از درگاه خانه‌هایشان!

منهدم کردند خانه‌های زیبا را.
پراکندند دختران گلرو را.

با این وجود ازدواج کرد محمد با همه آن دختران.
تو امیر دلدادگانی، محمد.
با شاخه‌های زیتون ازدواج کردی، محمد!
با دنیا ازدواج کردی، محمد!
با شهر ازدواج کردی، محمد!
با وطن ازدواج کردی، محمد!

صوفیه، بلغارستان، ژوئن ۱۹۷۷

شعر زیر نیز بیهودگی خشونت سیاسی را فریاد می‌کند:

به قاتلی دیگر

اگر جنین را سی روز مهلت داده بودی،
احتمال‌های دیگری بود:

شاید اشغال به پایان می‌رسید

و آن شیرخواره زمان محاصره را به یاد نمی‌آورد،
آن‌گاه چون کودکی سالم بزرگ می‌شد و به جوانی می‌رسید
و با یکی از دخترانت در یک کلاس،

درس تاریخ باستان آسیا را می‌خواند

شاید هم به تور عشق یکدیگر می‌افتادند،

شاید صاحب دختری می‌شدند [که یهودی زاده می‌شد]،

پس ببین چه کرده‌ای؟

حالا دخترت بیوه شده

و نوهات یتیم

ببین بر سر خانواده در به درت چه آورده‌ای

و چگونه با یک تیر، سه کبوتر زده‌ای.

یادش گرامی باد!

راه توده ۱۹۰ ۱۸,۰۸,۲۰۰۸